

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهاردهمین همایش ملی علمی – فرهنگی خلیج فارس
پانل شماره سه: ابعاد سیاسی و اجتماعی خلیج فارس

گزارش (۷): خلیج فارس محور انسجام ملی و تجلی گاه تنوع فرهنگی

برگزارکننده: مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران
مصاحبه کننده و ویراستار: صدرا عمویی
همکاران: حسن دلخوش، زینب یوسفی، سید محمد جاویدان، علی اکبر
اسلامی.

گفتگو با:

دکتر سیدرضا صالحی امیری / دانشیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد
اسلامی و رئیس کمیته ملی المپیک ایران

نشانی دبیرخانه همایش:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک

۷۲، طبقه دوم، مرکز گردشگری علمی – فرهنگی دانشجویان ایران

شماره تماس: ۶۶ ۴۹ ۱۲ ۲۲ و ۶۶ ۴۹ ۱۱ ۳۶ – نمابر: ۶۶ ۴۹ ۱۵ ۸۶

نشانی: www.istta.ir و www.persiangulf-co.ir پست الکترونیک: info@istta.ir

مقدمه

خلیج فارس مهد فرهنگ‌های گوناگون باقی‌مانده از ادوار مختلف تاریخی است که در ازای تاریخ موجد صلح پایدار میان مردمانی که در سواحل و جزایر آن زندگی می‌کنند، بوده است. این خلیج ایرانی از نظر راهبردی از موقعیت ممتاز و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و به علت قرارگیری در مسیر راه‌های دریایی از زمان‌های دور مورد توجه و محل رفت و آمد ملت‌های دریانورد و تجارت‌پیشه شرق و غرب بوده است. به‌طور کلی اهمیت ژئوپلتیک خلیج فارس به خاطر عوامل مهم بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی، وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و منابع فرهنگی و طبیعی آن است که در قرون اخیر مورد توجه ابرقدرت‌ها و کشورهای بزرگ صنعتی بوده است

برگزاری مداوم همایش ملی خلیج فارس بر تولید و نشر دانش درخصوص مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی، گردشگری و اجتماعی خلیج فارس و نیز مشکلات زیست‌محیطی و فرهنگی متوجه آن تأکید دارد و جهاد دانشگاهی دبیرخانه همایش ملی خلیج فارس را با شعار پاسداشت هویت تاریخی خلیج فارس و بیان مزیت‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی و اجتماعی خلیج فارس در کنار مباحث هویتی آن تأسیس نموده است و در همه دوره‌های همایش تلاش کرده است تا محورهای جدیدی متناسب با ظرفیت و توانمندی عظیم منطقه خلیج فارس بر همایش بیفزاید. بر همین اساس از دوره‌های یازدهم، شناسایی و معرفی توانمندی‌های اقتصادی، فرهنگی و گردشگری خلیج فارس از موضوعات اصلی همایش بوده است و در این دوره همایش نیز تلاش بر این بوده است تا به موضوعات دیده‌های نو به منظور توسعه پایدار و روابط بین‌المللی و گردشگری توجه ویژه شود.

خداوند بزرگ را سپاسگزاریم که با توجه به شرایط ناشی از شیوع بیماری کرونا «چهاردهمین همایش ملی علمی- فرهنگی خلیج فارس» در راستای همدلی استادان، پژوهشگران، دانشجویان و نخبگان دانشگاهی در بستری علمی و با هدف جلوگیری از ترویج نام‌های جعلی و نیز بیان مزیت‌های خلیج فارس به صورت مجازی و در قالب ضبط گفتگو و نشر آن از طریق اینستاگرام، تلگرام، آپارات و ... برگزار می‌شود. امید است نتیجه گفتگوهای منتشرشده، سخنرانی‌های تخصصی و هم‌اندیشی‌ها درباره این مباحث، به افزایش کمی و کیفی داده‌های علمی در موضوع خلیج فارس منجر شود.

رحیم یعقوب‌زاده

رئیس مرکز گردشگری علمی- فرهنگی دانشجویان ایران و

دبیر همایش

خلیج فارس محور انسجام ملی و تجلی گاه تنوع فرهنگی

دکتر سیدرضا صالحی امیری*

جناب آقای دکتر سیدرضا صالحی امیری از چهره‌های شاخص علمی و اجرایی و از صاحب‌نظران حوزه‌های فرهنگ، مسائل اجتماعی، هویت و مسائل مربوط به اقوام هستند و نویسنده کتاب‌هایی با عناوین *آسیب‌شناسی فرهنگی در ایران؛ امنیت اجتماعی، انسجام ملی و تنوع فرهنگی؛ حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی در ایران؛ درآمدی بر مسئولیت‌های فرهنگی اجتماعی سازمان‌ها در ایران؛ دیپلماسی فرهنگی و رایزن فرهنگی؛ سرمایه اجتماعی، فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی؛ مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی؛ مدیریت منازعات قومی در ایران؛ مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی و مهاجرت نخبگان و نژاد و فرهنگ در گستره جهانی* هستند و مقالات علمی - پژوهشی در موضوعات یادشده را در کارنامه دارد. ایشان اکنون رئیس کمیته ملی المپیک جمهوری اسلامی ایران هستند و در سمت‌هایی چون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، ریاست سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، معاونت فرهنگی و اجتماعی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام خدمت کرده‌اند.

* دانشیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی و رئیس کمیته ملی المپیک ایران
** این گفتگو در قالب پانل سوم چهاردهمین همایش ملی علمی - فرهنگی خلیج فارس با عنوان «خلیج فارس محور انسجام ملی و تجلی‌گاه تنوع فرهنگی» در محل کمیته ملی المپیک ایران در تاریخ ۹۹/۷/۱۶ انجام شده است.

آقای دکتر شما صاحب‌نظر حوزهٔ فرهنگ و دانشیار دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی هستید و سمت‌هایی را در حوزهٔ فرهنگ در سطح عالی داشتید و ما خوشحالیم که امروز با شما در موضوع خلیج فارس گفتگو می‌کنیم.

خدمت شما و همه دست‌اندرکاران این همایش عرض سلام و ادب و اخلاص دارم و تشکر می‌کنم از زحمات شما و همهٔ کسانی که در مسیر تعالی و توسعهٔ فرهنگ و هویت ایران زمین تلاش می‌کنند.

موضوع خلیج فارس بسیار مهم است و به‌طورطبیعی نوع نگاه و رویکرد و ادبیات من عمدهٔ حوزهٔ هویتی و فرهنگی و بر بستر تحولات امنیت ملی و کلان است که انشاءالله در چهارچوب این نگاه یک بحث مشروحی خواهیم داشت با یک نگاه جدیدی، دال بر این ادبیات که ما نیاز به تغییر گفتمان در منطقهٔ خلیج فارس داریم.

بخش اعظم مخاطبان ما جوان‌ها هستند، قبل از اینکه به موضوع خلیج فارس بپردازیم، بیان این نکته شاید لازم باشد که ممکن است مخاطبان از ما سؤال کند که اساساً چرا نام اماکن جغرافیایی مهم است و چه دلیلی دارد که ما روی این مسئله حساسیت داشته باشیم؟ شما در یکی از سخنرانی‌هایتان در همایش خلیج فارس از تعبیر جالبی برای خلیج فارس استفاده کردید با عنوان «جغرافیای مقدس»، چه نیازی هست که نسبت به نام‌های جغرافیایی این حساسیت وجود داشته باشد؟

من فراتر از مفهوم نام، به بسترهای تاریخی و هویت‌ساز ملی ما اشاره می‌کنم که الزاماً ما باید برای بقای هویت ملی و تداوم تاریخی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک نوع میراث‌دار باشیم و ما به‌عنوان جمهوری اسلامی، به‌عنوان یک نظام سیاسی، به‌عنوان یک ایرانی و به‌عنوان یک سیاست‌گذار حق نداریم که در چهارچوب منافع تاریخی و فرهنگی ایران‌زمین هیچ‌گونه انعطافی و عدولی داشته باشیم.

ما وقتی از ایران صحبت می‌کنیم از دو ایران صحبت می‌کنیم: ایران فرهنگی و ایران جغرافیایی امروز یا ایران تمدنی و ایران جغرافیایی. ایران جغرافیایی همان چیزی است که ما امروز در این سرزمین در مساحت یک میلیون و ۶۴۰ هزار کیلومتر در آن زیست می‌کنیم. از سوی دیگر، ایران فرهنگی داریم که ریشه‌هایش تا چین، هند، آسیای میانه و قفقاز و از طرف دیگر تا شام امتداد دارد. در هر صورت، اگر بخواهند از سه قدرت بزرگ جهانی در دوره تمدنی نزدیک بین پانصد سال اخیر نام ببرید ایران، عثمانی و روم قطعاً یکی از سه قدرت برتر جهانی بودند و اگر ما با مقداری فاصله به دوره ساسانی برگردیم، می‌بینیم که ایران یکی از قدرت‌های بزرگی بود که در دنیای آن روز قدرت برتر بود و اگر یک مقداری با فاصله به زمان‌های دورتر برویم، به دوره هخامنشی می‌رسیم که ۷۲ ملت با ۷۲ نژاد و مذهب و زبان و قوم ذیل یک نظام و پرچم زیست می‌کردند. این مدلی که امروزه چینی‌ها دارند؛ یعنی یک نظام، دو سیستم؛ ولی هخامنشیان یک نظام و ۷۲ سیستم داشتند و این نشان می‌دهد که ایران فرهنگی فراتر از عمق و ریشه‌هایش و آثارش بوده است، شما ببینید ما چقدر از این منطقه و موقعیت جغرافیایی مهاجرت داشتیم؛ برای نمونه الان در یکی از ایالت‌های چین همچنان پرشین‌ها هستند و من رفتم و از نزدیک آثارشان، مساجد و منبرشان را دیدم. بسیار جالب است. شما وقتی می‌روید و کتیبه‌های تاج‌محل را می‌بینید، متوجه می‌شوید که همه آن‌ها فارسی است، اکبرشاه آنجا حاکم بوده است و سالیان سال حاکمان هند به زبان فارسی آشنایی داشتند (تا همین اواخر یعنی ۱۰۰ یا ۱۵۰ سال پیش). من سفر رسمی به چین داشتم و پیرمردهایی در این کشور دیدم که اشعار حافظ و سعدی را حفظ بودند و برای ارتباط با شما شعرهای فارسی می‌خواندند و این نشان می‌دهد که عمق فرهنگی فرهنگ و تمدن ایرانی تا چه حد گسترده است. وقتی شما وارد آسیای میانه می‌شوید، قدم‌به‌قدمش شاهد تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی هستید. وقتی که شما به عراق می‌روید، با مشاهده آثاری چون

طاق کسری و انوشیروان و ... که و همه این‌ها حوزه‌های تمدن ایرانی است، من آرشیو ملی روسیه را در پترزبورگ دیدم که بسیار عظیم است، یکی از بزرگ‌ترین آرشیوهای موجود در جهان هست، تمام مکاتبات دربار صفوی با تزار آنجا بود و در یکی از نامه‌هایی که نوشته بودند این بود که ما تعداد بیست نفر دانشجو بفرستیم به اصفهان تا زبان فارسی یاد بگیرند برای اینکه مکاتبات دربار تزار با دربار صفوی فارسی باشد. همچنین، در آرشیو ملی اتریش نیز از این نوع مکاتبات بین صفویه و اتریش را که در آن زمان که قطب تمدنی در اروپا بوده است، دیدم.

درواقع، عمق فرهنگی- تمدنی ایران بسیار گسترده است؛ حالا چون فرصت محدود است، مثال‌های اندک می‌زنم، می‌توانم در همین حوزه و درباره عمق روابط فرهنگی، بیش از پنجاه مثال بزنم. در این میان می‌خواهم بگویم که خلیج فارس عمق فرهنگی ما است و نه عمق سیاسی. عمق سیاسی با تغییر نظام‌های سیاسی تغییر می‌کند؛ اما عمق فرهنگی در بستر زمان دست‌خوش فراموشی نیست. نوع نگاه من به حوزه خلیج فارس از نگاه موجود متفاوت است و در این خصوص توضیح خواهم داد که ما نیازمند یک تغییر گفتمانی هستیم. ما در حوزه سیاسی به بن‌بست رسیدیم؛ چون منافع سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای تغییر کرده، متغیر خارجی هم داریم که این را تغییر می‌دهد، اما منافع فرهنگی ما هیچ‌وقت دست‌خوش تغییر نخواهد شد؛ چون جغرافیای فرهنگی قابل‌تغییر نیست. در اینجا لازم است درباره تغییر گفتمان در خلیج فارس صحبت کنیم و باید مقداری بشکافم که یعنی چه؟

اگر بخوایم آسیب‌شناسی کنم؛ نکته اولی که من باور دارم این است که ما در چهل سال گذشته در چرخه معیوبی قرار گرفتیم، که این روند به‌نوعی هدایت‌شده از بیرون بود و ما در زمینی بازی کردیم که دیگران برای ما طراحی کرده بودند. من همچنان معتقدم که ما هیچ‌گاه نباید در خلیج فارس بعد از انقلاب پروژه ایران‌هراسی را تقویت می‌کردیم و این اشتباه استراتژیک بود ما

هیچ‌گاه نباید تلاش می‌کردیم تا تقابل افکار عمومی بین ایران و برخی کشورهای حوزهٔ خلیج‌فارس شکل بگیرد، هیچ‌وقت نباید ایران و کشورهای منطقه (هر دو که من آسیب‌شناسی می‌کنم) انرژی و ظرفیت خود را بسیج کنند برای تهدید قدرت. ما هیچ‌گاه نباید در حوزهٔ سیاسی پافشاری حداکثری می‌کردیم و باید سرمایه‌گذاری خود را برای تعاملات فرهنگی مصرف می‌کردیم. اولین آسیب‌شناسی این است که ما رویکرد استراتژیک به منطقهٔ خلیج‌فارس نداشتیم و عمدتاً دچار نوعی روزمره‌گی شده بودیم و سیاست‌هایمان متناسب نوع رفتارهای سیاسی در منطقه بود، ما در دورهٔ آقای هاشمی یک وقتی با عربستان روابط حسنه‌ای داشتیم، روابط فرهنگی ما تقویت شد و وقتی روابط سیاسی‌مان تخریب شد، روابط فرهنگی هم تخریب شد تا جایی می‌رسیم که مسیر حج بر اثر یک حادثه بسته می‌شود. من تحلیل‌م این است که ما می‌توانستیم با مقداری انعطاف و عقلانیت با کشورهای منطقه وارد مناقشه نشویم و اگر آن‌ها می‌خواستند وارد بشوند ما باید پرهیز می‌کردیم؛ لذا رویکرد استراتژیک یعنی رویکرد کلان‌نگر، جامع‌نگر و همه‌جانبه‌نگر. ما باید به صد سال آینده خلیج‌فارس می‌اندیشیدیم، به جای صد روز دیگر یا صد ماه دیگر. ما باید به این باور جمعی می‌رسیدیم که سرمایه‌گذاری مشترک می‌کردیم در منطقهٔ خلیج‌فارس به نحوی که سرمایه‌گذاری مشترک ما در حوزهٔ اقتصادی پیوندهای فرهنگی را تقویت کند، اما ما وارد چرخهٔ رقابت شدیم که این رقابت تبدیل به تقابل شد. ما می‌توانستیم مدل عمان را در کشورهای دیگر خلیج‌فارس دنبال کنیم. چون از ابتدای انقلاب رویکردمان راجع به عمان انعطاف بود، هم‌گرایی بود، عدم تعاض بود. ما می‌توانستیم مسیری را پیش بگیریم که قدرت‌های خارجی مداخلهٔ کمتری در خلیج‌فارس می‌داشتند. ایران‌هراسی باعث شد که این کشورها تلاش کنند تا به قدرت‌های فرامنطقه‌ای روابط قوی امنیتی و تسلیحاتی برقرار کنند تا بقایشان را تضمین کنند.

من ناچارم یک مثالی بزنم، یکی از رجال سیاسی منطقه مراجعه کرد به آیت‌الله هاشمی (این حرف مستند است) و به ایشان گفت که ما نقطهٔ امیدمان ایران بود؛ وقتی انقلاب شد ما یک احساس شادابی و نشاط درونی پیدا کردیم و اینکه از شر یک مستبد بزرگ در منطقه رها پیدا کردیم و احساس می‌کردیم که تهران مرکزی است که می‌تواند همه کشورهای اسلامی را در کنارش جمع کند؛ اما تهدیداتی که از جانب شما متوجه ما شد، ما را وادار کرد که به سمت آمریکا برویم. این اظهار یکی از مقامات ارشد منطقه‌ای است و این نکتهٔ مهمی است و این خاطره را به نقل از آیت‌الله هاشمی نقل می‌کنم که برای من نقل کرد.

در چنین وضعیتی ما به سه عنصر باید بیشتر توجه کنیم و سه رویکرد را باید بیشتر موردتوجه قرار بدهیم، ما نخست باید تهدیدات منطقه‌ای را شناسایی کنیم که چیست؟ و فرصت‌های منطقهٔ خلیج فارس را مدنظر داشته باشیم. من تهدیدات را عمدتاً تئوری ایران‌هراسی می‌دانم که از بیرون طراحی شده است؛ ولی ما هم در این مسیر کم کمک نکردیم و به تحقق این مقوله کمک کردیم. ما هم در زمینی که دیگران طراحی کردند، بازی کردیم و نمی‌خواهم مغایر سیاست‌های رسمی سخن بگویم، وگرنه سخن زیادی برای گفتن دارم. ما گاهی در مسیری حرکت کردیم که دیگران ما را در آن مسیر هدایت کردند. ما هیچ‌وقت نباید وارد تقابل منطقه‌ای می‌شدیم، باید خویشتن‌داری می‌کردیم. برادر بزرگ‌تر در داخل خانواده کمتر مناقشه می‌کند؛ اما وارد مناقشات بی‌حاصلی شدیم که پس از چهل سال تئوری ایران‌هراسی شکل گرفته است. امروز قدرت‌های کوچک منطقه‌ای برای بقا قدرت‌های بزرگ را دعوت کردند تا در منطقه حضور بیابند.

تهدید دوم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای بود. چه اتفاقی شکل گرفت؟ قدرت منطقه‌ای که آمد، بلافاصله، تضادها را در منطقه تشدید کرد و این باور را تقویت کردند که تهدید اصلی در این منطقه ایران است. درنتیجه، گسترش

فروش تسلیحاتی در منطقه، ایجاد قطب‌های جدید امنیتی، گره‌زدن اقتصاد خلیج‌فارس به بیرون از خلیج‌فارس و مجموعه اتفاقاتی شکل گرفت که ناخوشایند بود. محصول این اتفاقات عمیق‌ترشدن گسل مناسبات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ما با کشورهای حوزه خلیج‌فارس بود. البته ما این وضعیت را با یک شدت کمتر در آسیای میانه داریم و نیز همین وضعیت را با شدت کمتر با سایر همسایگانمان داریم که به‌عنوان مثال زنده می‌توانیم بحث آذربایجان و ارمنستان را داشته باشیم. چرا باید در ذهنیت اجتماعی جامعه مسلمان شیعی با تبار فرهنگ ایرانی در جغرافیای ایرانی شکل می‌گرفت که ما حامی دشمنان آن‌ها هستیم. چرا؟ قطعاً یک خطای استراتژیک بود. من امروز نمی‌خواهم به نقد روابط بپردازم که سخن‌های زیادی دارم؛ ولی اینکه یک ملتی که ریشه‌های تاریخی و تمدنی مشترک با ایران دارد، این ملتی که مسلمان و شیعی است و بزرگ‌ترین اشتراکات فرهنگی را با ما دارد؛ چرا باید نسبت به ما احساس خیانت داشته باشد. این امر نشان می‌دهد که ما در ایجاد مناسبات فرهنگی ضعف داشتیم و نتوانستیم با عمق فرهنگی با جامعه‌ای مثل آذربایجان ارتباط بگیریم. همین هم در سایر حوزه‌ها قابل تعمیم است؛ در افغانستان و پاکستان، در عراق، در قفقاز و در سایر حوزه‌ها.

نکته دیگری که در این بحث مهم است، همان مورد اولی که عرض کردم یعنی رویکرد استراتژیک است، رویکرد استراتژیک را در گستره یک قرن باید دید، یعنی ما در قرن ۲۱ در خلیج‌فارس چه استراتژیکی کلانی را باید دنبال کنیم؟ استراتژی یعنی هم‌گرایی همه‌جانبه اقتصادی فرهنگی سیاسی و اجتماعی بر اساس شاخص‌ها و اصول مشخصی که قابل تبیین است. نکته دوم پرهیز از هرگونه مناقشه در منطقه هست برای اهداف بلندتر یا به تعبیری پرهیز از منافع زودگذر. نکته سوم تلاش حداکثری برای عدم حضور قدرت‌های خارجی در منطقه. نکته چهارم تشکیل قطب‌های هم‌گرایی منطقه‌ای است. ما چطور با اکو این کار را شروع کردیم، قبل از اکو باید با عراق شروع می‌کردیم.

ما طی چهل سال گذشته در منطقه خلیج فارس نتوانستیم یک قطب منطقه‌ای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حتی اجتماعی را ایجاد کنیم، حتی گردشگری را و حوزه‌های مشخص دیگر را با حوزه خلیج فارس شکل بدهیم. چرا؟ چون دائم در تعارض زیست کردیم، همیشه روی نقاط آسیب و تهدید متمرکز شدیم و هیچ وقت به نقطه فرصت نیامدیم. نکته دوم اینکه تهدیدات منطقه‌ای جز تخریب منافع ملی ما و حوزه خلیج فارس، هیچ سودی برای ما نداشته و نخواهد داشت.

نکته سوم فرصت‌هاست، فرصت‌های بی‌شماری داریم. اولین فرصت ما در این جغرافیا خود خلیج فارس و همین مفهوم خلیج فارس است، چرا در خصوص یک مفهوم مناقشه پیش آمد؟ این مناقشه سیاسی است، مناقشه فرهنگی و هویتی نیست. هیچ‌کس نمی‌تواند هویت را تغییر بدهد؛ مثلاً بگوید که شما ایرانی هستید و ما هویت شما را روسی می‌کنیم، این ناممکن است و لولاینکه شما ۱۰۰ سال در روسیه زیست کنید، هویت شما قابل تغییر نیست، ریشه‌های شما قابل تغییر نیست؛ لذا مناقشه مفهومی هم عمده‌تاً سیاسی است و یک نوع نشان دادن تعارض است. در چنین وضعیتی ما باید قطب خلیج فارس را کانال انسجام و وحدت قرار بدهیم نه کانون مناقشه. ما باید این کار را به‌عنوان پیش‌آهنگ، پیش‌قراول و پرچم‌دار انجام بدهیم. اولین فرصت همسایگی کشورمان با حوزه خلیج فارس است و این یعنی منافع مشترک. دومین فرصت ریشه‌های فرهنگی کشورهای اسلامی است. مردم این کشورها ۱۴۰۰ سال است که اسلام را پذیرفتند و ما هم پذیرفتیم و عمق ریشه فرهنگی ما بر اساس ایدئولوژی و اعتقاد اسلامی است و مهم‌تر از همه حرمین شریفین در این منطقه هست و دیگر وجود کعبه به‌عنوان قبله‌گاه مسلمین است. مگر ممکن است شما در جغرافیایی زیست کنید که هم منشأ وحی باشد، هم منبع حضور همه ارکان اعتقادی دنیای اسلام باشد. این حوزه باید مرکز وحدت در جهان باشد، نه حوزه مناقشه. پس یک ریشه ریشه فرهنگی است. ریشه سومی که ما در منطقه

داریم، امنیت است. امنیت کشورهای منطقه با هم گره خورده است، پس چرا ناامن شدیم؟ خود کشورهای منطقه تلاش کردند ناامنی را ایجاد کنند، درحالی که این منطقه می توانست خاستگاه امنیت باشد؛ یعنی می توانست یک الگوی امنیت منطقه ای باشد، مثل اتحادیه اروپا. ما می توانستیم در این جغرافیا اتحادیه جدیدی شکل بدهیم که قطعاً می توانست با اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا و سایر اتحادیه هایی که در دنیای امروز شکل گرفتند، رقابت کند. نکته چهارم پیوستگی اقتصادی است؛ همه منطقه به انرژی گره خورده است و ما می توانستیم بزرگ ترین قطب اقتصادی دنیا را در خلیج فارس شکل بدهیم، به دلیل منابع سرشارش؛ حداقل در چند حوزه مثل انرژی می توانستیم بزرگ ترین قطب جهان را در منطقه شکل بدهیم و بعد الگوی توسعه را در دنیای اسلام و جهان در خلیج فارس شکل بدهیم و اگر می گوییم خلیج فارس چرا مقدس است؟ چون دایره ای است که همه تحولات تاریخی در این جغرافیا شکل گرفته است، از تاریخ هفده هزارساله ای که ما در ایران داریم در این جغرافیا است تا خاستگاه وحی و وحیانیّت و تا نماد وفاق امت اسلام که حرمین شریفین باشد، در اینجا است و در همسایگی ما کشور عراق است که ائمه در اینجا مدفون هستند تا در آسیای میانه که وجوه اشتراک زیادی با ما دارند. من اسم این منطقه را منطقه اسرارآمیز گذاشتم، چرا اسرارآمیز؟ چون رموز دارد، رموزش چیست؟ هر نقطه از این جغرافیا را شما می بینید یک آثاری از تمدن ایرانی دارد، این جغرافیا اسرارآمیز است و در دنیا بی نظیر است، در دلش هر نقطه از این جغرافیا رازی نهفته است. نکته عجیبی است، شما در عمق شبه قاره هند، عمق آسیای میانه و عمق منطقه شامات ریشه های فرهنگی ایرانی را می بینید، این درخت چقدر درخت قدرتمندی است.

نکته آخر بحث مسائل قومی است. ما در یک حوزه متکثر قومی زیست می کنیم و خود ما جزء ده کشور کثیرالقوم دنیا هستیم. کل منطقه منطقه قومی است. آذری ها، ازبک ها، تاجیک ها، ارمنی ها، قزاق ها در کشورهای آسیای

میانه و قفقاز؛ در افغانستان پشتوها و هزاره‌ها و سایر اقوام در گستره هند و پاکستان. در منطقه خلیج فارس به جای قوم طوایف دارند، این شیخ و آن شیخ، این قبیله، آن طایفه و همین وضعیت را در عراق و شامات داریم؛ بنابراین، ما در جغرافیای قومی جهان زیست می‌کنیم؛ متنوع‌ترین جغرافیای قومی جهان در همین منطقه خلیج فارس است، بلاشک. ما می‌توانستیم محور انسجام قومی در خلیج فارس باشیم؛ چراکه تاریخ نشان می‌دهد که ایرانیان همیشه محور انسجام قومی بودند، حداقل در ۲۵۰۰ سال اخیر این را ثابت کرده‌اند. خیلی نکته جالبی است وقتی صفویه که آذری هستند و در اردبیل پیروز می‌شوند، بعد از مدتی حرکت می‌کنند به سمت اصفهان، چرا اصفهان؟ چون می‌خواهند دولت ملی تشکیل دهند. چون ایران اقوام مختلف دارد و لذا اصفهان را انتخاب می‌کنند و در این حالت صفویه نماینده آذری‌ها و ترک‌ها نیستند، نماینده ایران می‌شوند. بلافاصله روحانیت را به دربار دعوت می‌کنند، شیخ بهایی بزرگ و علامه مجلسی را می‌آورند و این انسجام ملی را صفویه شکل می‌دهد. اگر در اردبیل می‌ماندند، دولت قومی می‌شد؛ ولی دولت ملی شکل دادند. یعنی می‌خواهم بگویم که این جغرافیا محور انسجام قومی در منطقه می‌توانست باشد. الان هم این ظرفیت وجود دارد و ما با این فرصت‌هایی که در منطقه داریم من این تنوع قومی را فرصت تلقی می‌کنم.

نکته آخر تنوع جغرافیایی است. شما در یک جغرافیایی مقدسی زیست می‌کنید که هم‌زمان چهار فصل دارد، هم‌زمان آب دارید و هم‌زمان خشکی را دارید، هم‌زمان جاده ابریشم را دارید، هم‌زمان آسیای میانه سردسیر را دارید، هم‌زمان مناطق گرمسیری و حاره‌ای را دارید. از این طرف به مدیترانه، از آن طرف خزر و از سوی دیگر خلیج فارس را دارید. در یک جغرافیای زیست می‌کنید که می‌توانید همه منطقه را تحت تأثیر خود قرار دهید. این فرصت‌های ما است. من تغییر گفتمان را از این منظر می‌گویم که ما باید گفتمان سیاسی

در خلیج فارس را به گفتمان فرهنگی تبدیل کنیم و این کار سخت است؛ ولی امکان پذیر است.

شما به گفتمان سیاسی اشاره کردید و افرادی مانند جمال عبدالناصر مواردی کذب را بر مبنای بان عربیسمی از سال ۱۹۶۰ با هجمه به هویت نام تاریخی خلیج فارس، مطرح کردند تا دهه هشتاد شمسی که این هجمه دوباره و به شکل جدیدی صورت گرفت و خیلی شخص محور (با محوریت کسی چون عبدالناصر) نبود و انگار توافقی بین کشورهای عربی بود و برخی نهادهای علمی و تحقیقاتی چون نشنال جئوگرافی در کنار آن ها قرار گرفتند. چه اتفاقی افتاد که در دهه هشتاد شمسی به شکل منسجم تری تلاش برای این جعل تاریخی انجام شد و تا الان هم هست و انگار غرب هم به نوعی در کنار این ها قرار گرفت. تحلیل شما چیست؟

به اعتقاد من نباید خیلی دغدغه این رویدادها را داشت من شخصاً خیلی دغدغه ندارم. شما فرض کنید که کسی بیاید یک بچه ای را ربایش کند و به خانه خودش ببرد و بگوید این بچه به من تعلق دارد؟ یعنی هویت قابل ربایش نیست. اینکه آمده اند و عنوانی را ربایش می کنند، نباید دغدغه داشته باشیم، رویکردش رویکرد سیاسی است، بیان یک نوع عصبیت سیاسی است نه تغییر هویت. هویت قابل تغییر نیست. این یک نوع رویکرد انتقام جویانه، عصبیت گرایانه و منفعت گرایانه است برای اینکه ما عصبیت خودمان را نشان بدهیم با تغییر عنوان ایران را تحریک می کنیم، درحالی که شما بهتر می دانید که امکان تغییر هویتی در سازه فرهنگی وجود ندارد. نکته اساسی و بنیادی من در این بحث یک جمله است؛ من قایل به تغییر گفتمانم، تغییر از گفتمان سیاسی به گفتمان فرهنگی. وقتی ما از دیپلماسی فرهنگی صحبت می کنیم، ناظر بر ملت هاست؛ اصلاً ریشه بحث من یک جمله است؛ یعنی تغییر نگاه ملت هاست. در دیپلماسی سیاسی نگاه دولت ها سیاسی است و مبتنی بر روابط قدرت، رقابت و منفعت است. دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر اشتراکات فرهنگی، گسترش تعاملات

فرهنگی و مناسبات فرهنگی است. دیپلماسی سیاسی با تغییر دولت‌ها دچار تغییر می‌شود و پایدار نیست. دیپلماسی فرهنگی یک روابط پایدار تاریخی است. وقتی که اسلام وارد منطقه شد، ما یک ریشه و یک پیشینه جدیدی را در منطقه پذیرفتیم، در نتیجه، ما یک اشتراک جدیدی را یافتیم؛ بنابراین، وقتی از دیپلماسی فرهنگی صحبت می‌کنیم از ریشه‌ها صحبت می‌کنیم؛ اما وقتی از دیپلماسی سیاسی صحبت می‌کنیم، از برگ‌ها صحبت می‌کنیم و از شاخه‌ها صحبت می‌کنیم. شما عراق را ببینید، همیشه دولت‌های تهران و بغداد در تعارض بودند؛ ولی ملت‌های ایران و عراق در تفه‌ام و تبادل بودند. برای نمونه می‌بینید که در اوج مناقشه صدام با پهلوی، ازدواج‌های فامیلی در دو طرف مرز شکل می‌گرفت، چون نیمی از قبیله این طرف است، نیمی در آن طرف مرز. بازاریان نجف و کربلا فارسی صحبت می‌کنند و این پیشینه تاریخی دارد. بزرگان قاجار که فوت می‌کنند می‌گویند که ما را ببرید در حرم آقا ابا عبدالله (ع) یا حضرت ابوالفضل (ع) یا حضرت امیرالمومنین (ع) دفن کنید؛ یعنی این پیوند این چنین عمیق است و چون فرهنگی است، لذا حتی صدام در بغداد و پهلوی در تهران باشد، مناسبات فرهنگی همچنان پایدار می‌ماند؛ ولو اینکه یک گپ تاریخی شکل بگیرد. امکان انقطاع روابط سیاسی وجود دارد؛ اما روابط فرهنگی قابل انقطاع نیست. الان چند میلیون ایرانی در آمریکا هستند و با هر کدام از این‌ها صحبت می‌کنیم و وقتی می‌پرسیم که آرزوهایشان را چیست؟ می‌گویند آرزویم سربلندی سرزمین مادری است، انقطاع فیزیکی و انقطاع سیاسی صورت گرفته است؛ ولی انقطاع فرهنگی رخ نداده است.

من معتقدم ما باید در منطقه خلیج فارس تغییر گفتمان از حوزه سیاسی به حوزه فرهنگی داشته باشیم و مشخصاً باید روی روابط ملت‌ها کار کنیم به همین خاطر من به مسئله‌ای بسیار بسیار با اهمیت حوزه فرهنگی می‌پردازم. در حوزه فرهنگی گسترش گردشگری شکل می‌گیرد خصوصاً گردشگری فرهنگی. یک نمونه ساده مثال بزنم مشهد را ببینید: سالیانه بین دو تا سه

میلیون نفر گردشگری مذهبی خارجی داشت از کجا؟ عربستان. عربستانی که دو دولت در حداکثر تعارض بودند، اما ملت‌ها در تعارض زیست نمی‌کنند. بیشترین مسافر را از بحرینی‌ها، کویتی‌ها، عمان و عراق داشتیم. حدود سه میلیون گردشگر مذهبی خارجی داریم، این کانون دیپلماسی فرهنگی است. ما اصلاً ارزش این کار را نمی‌دانیم. چند انسان نادان جاهلی که هیچ فهمی از منافع ملی نداشتند با اشغال یک سفارت، مناسبات فرهنگی ما را دچار انقطاع کردند. این خسارت بلندمدت است، اصلاً تحلیل سیاسی ندارم در اینجا و تحلیل فراسیاسی انجام می‌دهم. کسانی که این جهالت را انجام دادند، فهمی به این معنا نداشتند که به دیپلماسی فرهنگی ملت‌های منطقه لطمه زدند. فراتر از بُعد سیاسی، عمق تعارض سیاسی را بسیار قوی‌تر کردند و یک نوع گسل فرهنگی در منطقه ایجاد کردند. بخشی از جامعه عربستان یا بخشی از جامعه کویت، بخشی از جامعه بحرین و بخشی از امارات و ... به ایران و مناطقی چون به مشهد، تهران، شمال و ... می‌آیند و با ملت ما ارتباط می‌گیرند؛ ملت‌ها با هم خصومت ندارند، این دولت‌ها هستند که احساس خصومت دارند و ما باید روی این گفتمان جدید یعنی توسعه روابط فرهنگی سرمایه‌گذاری کنیم چرا؟ چون ما در گفتمان سیاسی به بن‌بست رسیدیم. من به گفتمان فرهنگی باور دارم و یکی از آن حوزه‌ها ورزش است یعنی چه؟ یعنی توسعه روابط ورزشی می‌تواند به روابط فرهنگی کمک کند. ما باید بازی ورزشی را همین الان با عربستان در تهران و ریاض گسترش بدهیم، همین بازی فوتبال بین پرسپولیس و النصر را تبدیل کنیم به یک رویداد فرهنگی؛ اما چون بدون برنامه هستیم، به این رویداد تنها به‌عنوان یک رویداد صرف حرفه‌ای نگاه می‌کنیم. اما اگر ما برنامه‌ریزی فرهنگی داشته باشیم، این را می‌توانیم محور یک نوع وفاق فرهنگی قرار بدهیم؛ یعنی ما بیاییم برای این رویداد یک پیوست فرهنگی تعریف کنیم و بگوییم چگونه می‌توانیم از طریق رویدادهای ورزشی عمق فرهنگی را با عربستان تقویت کنیم، اما به این هم نپرداختیم.

نکته بعدی صنایع فرهنگی است. چرا امروز در کل منطقه صنایع فرهنگی چینی حاکم باشد؟ چرا صنایع فرهنگی ایران نباشد؟ جالب اینجاست که صنایع فرهنگی ما در اروپا نسبت به حوزه خلیج فارس امروز جایگاه برتر دارد، چرا؟ این نقطه ضعف ما است، فرش ایرانی زیر پای شهروندان آمریکایی و اروپایی می‌درخشد، اما در منطقه نیست. صنایع دستی ما امروز باید در تمام خانه‌های مردم حوزه خلیج فارس باشد، چرا صنایع فرهنگی چینی؟ چرا صنایع فرهنگی کره‌ای؟

نکته بعدی فیلم‌های ما است. ما با آقای خرازی در سال ۱۳۷۸ سفر رسمی به ریاض و جده داشتیم و سعود الفیصل وزیر خارجه بود. سود الفیصل سر میز ناهار از یک سریال خانوادگی ایرانی شروع کرد به تعریف کردن و بعد ما تعجب کردیم که ایشان چطور از سریال ایرانی تعریف می‌کند؟ گفت من این سریال را ضبط می‌کنم، اینجا دوبله می‌کنم بچه‌هایم در خانه می‌بینند، گفتیم چرا؟ گفت: این‌ها برای بچه‌های ما آموزنده است و بار فرهنگی مثبت برای بچه‌های ما دارد. ما می‌توانیم با دیپلماسی فیلم برویم به عمق خانه‌های حوزه خلیج فارس. الان دیپلماسی فرهنگی کره‌ای و چینی حاکم است.

پس گردشگری، صنایع فرهنگی، فیلم، ورزش و ... می‌تواند نقش سازنده‌ای در این میان ایفا کند. یا فرض کنید ما تعامل نخبگان را شکل در این حوزه منطقه‌ای می‌دادیم. نخبگان هم عامل تولید تعارض هستند و هم کانون تولید صلح هستند. اگر نخبگان حوزه خلیج فارس با نخبگان ما گفتگویی دائمی داشتند، نتایج مثبتی حاصل می‌شد. ما شعار گفتگو داریم، ما با کلیسا، با واتیکان بیشتر گفتگو می‌کنیم تا با نخبگان حوزه خلیج فارس. شما میزان گفتگوی ما را ببینید با خارج از خلیج فارس که به مراتب بیشتر از حوزه خلیج فارس است چرا؟ نشان می‌دهد که ما دچار یک نوع تعارض در استراتژی هستیم، هدف‌گذاری در منطقه نداریم. چرا نخبگان کشورهای حوزه عربی با ما گفتگو نمی‌کنند؟ چرا با هم تقابل می‌کنیم؟ چرا فرهنگ عرب‌ستیزی در ایران

تقویت می‌شود؟ جواب خیلی‌ها این است؛ چون آن‌ها فرهنگ ایران‌ستیزی دارند، آن‌ها تحت‌تأثیر فرهنگ بیگانه قرار گرفتند، ما چرا؟ این نکته خیلی مهم است، ما می‌توانیم با تعامل و گفتگوی سازنده میان نخبگان به کاهش عصبیت کمک کنیم و گسترش روابط فرهنگی را شاهد باشیم، حداقل ده حوزه در دیپلماسی فرهنگی می‌شود تعریف کرد که به گسترش عمق فرهنگی ما و حوزه خلیج فارس کمک کند.

من خلاصه سخنم یک جمله است و آن اینکه گفتمان سیاسی به بن‌بست رسیده، گفتمان اقتصادی در کشور و در حوزه خلیج فارس شکل نگرفته است. لازمه تغییر شرایط در منطقه تغییر گفتمان است، تغییر گفتمان از حوزه سیاسی و اقتصادی به حوزه فرهنگی. آن وقت می‌خواهم یک نتیجه مهم بگیرم: اگر گفتمان فرهنگی و دیپلماسی فرهنگی در حوزه خلیج فارس عمق پیدا کند خودبه‌خود گفتمان اقتصادی شکل می‌گیرد. مثالی دیگر، ما چرا با عمان روابط خوبی داریم؟ عمان یک کشور حوزه خلیج فارس است و هیچ فرقی به لحاظ سازه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی با بقیه کشورهای این منطقه ندارد، چرا با آن در تعارض نیستیم؟ چون یک پیشینه تاریخی داریم، ما قبل از انقلاب با عمان روابط هم‌گرایی داشتیم و به عمان رفت‌وآمد داریم. بسیار نگاه مثبت بین ما و عمان وجود دارد. هیچ وجه تمایز فرهنگی میان عمان و بقیه حوزه خلیج فارس وجود ندارد؛ بلکه برمی‌گردد به نگاه ما به آن حوزه، ما می‌توانیم نگاهمان به حوزه‌های دیگر مثل عمان باشد و اینجا باید یک سخن دردمندانه‌ای بگویم. آیت‌الله هاشمی مدام یک جمله‌ای را تکرار می‌کرد که اصلی‌ترین متحد منطقه‌ای ما ما می‌توانست عربستان باشد، به شرط اینکه ما زبان مشترک با آن‌ها را داشته باشیم. عربستان هم دنبال این وحدت بود، ولی نگاه کوتاه‌مدت ما به پدیده‌ها ما را وادار کرد به عکس‌العمل‌های غیرمنطقی، آن‌ها هم در دمیدن این قضیه قطعاً مقصر بودند نمی‌خواهم آن‌ها را تبرئه کنم ولی ما باید مراقبت می‌کردیم که در دام ایران‌هراسی بیگانگان قرار نمی‌گرفتیم.

سپاسگزار خواهیم بود تا یک تحلیلی از خلیج فارس در پیوند با مسائل داخلی داشته باشید. نقش خلیج فارس در اتحاد و انسجام ملی ما چیست؟

من به بحث انسجام در کتاب *انسجام ملی و تنوع فرهنگی* به صورت مبسوط پرداختم، ما وقتی از انسجام صحبت می‌کنیم، باید یک تحلیل مفهومی داشته باشیم. انسجام یک مفهوم مکانیکی و یک مفهوم ارگانیکی دارد. پهلوی هم انسجام ایجاد کرد، اما مکانیکی که با زور و با اجبار بود. پهلوی قبل از انقلاب در منطقه دنبال انسجام بود؛ به‌عنوان ژاندارم منطقه و انسجام مکانیکی را از طریق سازهٔ میلیتاریستی دنبال می‌کرد. ما وقتی از انسجام صحبت می‌کنیم، از انسجام ارگانیکی صحبت می‌کنیم یعنی سازهٔ فرهنگی یعنی اشتراکات فرهنگی، اسلامی، یعنی ریشه‌های مشترک فرهنگی. ما باید این تحلیل مفهومی را از اول انجام بدهیم که وقتی از انسجام صحبت می‌کنیم، بدانیم که اولاً مفهوم انسجام ارگانیکی است نه مکانیکی. نه‌اینکه ما با ایجاد ترس در منطقه دیگران را با خودمان هماهنگ کنیم. این شیوهٔ چهل سال جواب نداد و چهل سال دیگر هم جواب نمی‌دهد. چرا عمان نسبت به ایران احساس تهدید نمی‌کند؟ این انسجام ارگانیکی است. ما از عمان احساس تهدید نمی‌کنیم چرا؟ چون انسجام ارگانیکی شکل گرفته است؛ اما انسجام مکانیکی ناشی از سازوگرهای نظامی و یا تهدیدات است این هیچ وقت پایدار نیست و ناپایدار است. نکتهٔ دوم. انسجام به معنی این‌همانی یا یکی‌شدن نیست. انسجام نوعی هم‌گرایی است در جهت منافع منطقه‌ای نه منافع ما. این یک تحلیل غلطی است که ما انسجامی را قبول داریم که تأمین‌کننده منافع ما باشد نه انسجامی که تأمین‌کنندهٔ همه اعضای خانواده خلیج فارس باشد. بنابراین، انسجام ادغام نیست، یکی‌شدن نیست، این‌همانی نیست، انسجام معنی هماهنگی با من نیست، این تحلیل غلطی است که زیاد دیده می‌شود. انسجام با کی؟ انسجام با

هیچ کس، انسجام با ما نه با من. در بحث‌های قومیتی که در ایران داریم، همین بحث را مطرح می‌کنیم می‌گویند انسجام ملی یعنی مثل ما فکر کنید، کتوشلوار بپوشید، مثل ما حرف بزنید، نه‌خیر! حتماً فرهنگ کردی، زبان کردی، لباس کردی، شعر کردی، اسطوره‌های کردی، تاریخ کردی باید در این سرزمین هویت داشته باشد و همچنان آذری، بلوچ، ترکمن و عرب‌ها. اما همگان بدانند در زیر چتر بزرگ‌تر هستیم به نام ایران هستیم به نام ایران ما. برای نمونه، شما من کرد هستید و شما من بلوچید، موقعی «ما» می‌شویم که زیر این چتر بزرگ قرار بگیریم. ما ایران بزرگی داریم که انسجام ملی را دنبال می‌کند و در داخل ایران «ما»، اعضای خانواده‌ای داریم که این‌ها ایران «من» هستند؛ کُرد هستند، بلوچ هستند، آذری‌اند و ... و هرکدام از این‌ها در تقابل قرار بگیرد، انسجام شکل نمی‌گیرد. اگر ایران بگوید که من دنبال نفع اعضای خانواده نیستم، خانواده متلاشی می‌شود، آن‌ها فکر کنند که این چتر را بردارند، ایران تجزیه می‌شود؛ بنابراین، انسجام به معنای حضور همه خرده‌فرهنگ‌ها در دل یک فرهنگ ملی است و انسجام در خلیج فارس پذیرش هویت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی همه خلیج فارس منهای اندازه و قد و وزنشان است. این توهین‌ها و تحقیرها که معمولاً در فرهنگ ما است و این حرف غلطی است که امروز ما باید هویت همه منطقه را به رسمیت بشناسیم.

همه این مسائل ناشی از تغییرات سیاسی و ژئوپلیتیک سیاسی است. بین خود اعضای خلیج فارس مشخصاً قطر و عربستان را مثال بزنم که یک تغییر رویکردی بین ما و قطر شکل گرفت، قطر به سیاست عمان نزدیک شده است و در دو سال اخیر این خردورزی را در حوزه‌های دیگر باید داشته باشیم الان اگر نوع مناسبات مان را با قطر ببینید، متوجه می‌شوید که به نوع روابط ما با عمان نزدیک می‌شود، یک نوع قرابت ارتباطی با ما را تقویت می‌کند. چرا با بقیه خلیج فارس این‌گونه نباشیم؟ من معتقدم که اراده ملی ما به همراه تغییر گفتمان ما این هدف را می‌تواند دنبال کند.

اگر انسجام در منطقه خلیج فارس را بخواهیم داشته باشیم باید سه کار بکنیم: ۱- از منافع کوتاه مدت عبور کنیم و به نگاه بلندمدت فکر کنیم؛ ۲- عمق دیپلماسی فرهنگی بین خود و سایر کشورهای منطقه را تقویت کنیم و ۳- باید از هرگونه عملی که موجب احساس تهدید در منطقه می شود، پرهیز کنیم و این مهم خیلی استراتژیک است. ما نباید عامل تهدید برای عرب های منطقه و خلیج فارس باشیم. در این سه فرض انسجام شکل می گیرد، وگرنه با مکانیک انسجام شکل نمی گیرد هرچند ناو در خلیج فارس برید و تهدید کنید، ضد انسجام است، اما هر میزانی که با نخبگان خلیج فارس تعامل و گفتگو داشته باشید، دقیقاً تقویت انسجام است.